

پیکار خلق

ارگان گروه انقلابیون مارکسیست - لنینیست
شماره ۱
اردیبهشت ۱۳۵۶

بمناسبت اولین شماره

انتشار نشریه "پیکار خلق" در زمانی صورت میگیرد که جهان معاصر در شوخ و درگونی های عظیمی باشد. حرکت ظفرون خلقهای جهان جهت درهم کوبیدن بنیاد امپریالیسم و سرمایه داری، جهت دگرگونی نوین، سوسیالیسم و کمونیسم، اصلی ترین خصوصیت جهان معاصر است. بنا همه، توطئه های امپریالیسم و با آنکه سراسر گیتی در تسبی رقابت خرد کننده امپریالیستهای ریزور شنت و بخصوص در ابر قدرت روس و آمریکا میسوزد و خطر جنگ جهانی افزایش یافته است، معبد اگرایشی عمومی انقلاب خلقهاست و این گرایش سرنایذیر کوکونی است. در پیشانی خلقهای سراسر گیتی چه در مستعمرات و چه در کشورهای امپریالیستیک، طبقه کارگر بین المللی قرار دارد که پرچم پرافتخار مارکسیسم لنینیسم - ایند شنه مائوسه د ون را در دست توانای خود حمل میکند و توفند و خروشان برای درهم نوردیدن ساطع خونین سرمایه مالی امپریالیستی گام بسر میدهد. تاریخ ریزور نوینیس معاصر که اولین کشور سوسیالیستی جهان را بدل به سوسیال امپریالیسم ساخت و انحطاط یکسری از احزاب کمونیستی را منجر گردید به نیز نتوانست خللی در اراده شکست ناپذیر طبقه کارگر بین المللی وارد نماید و کمونیست های سراسر گیتی که به آموزش های فنا ناپذیر - مارکس، انگلس، لنین و استالین وفادار ماندند قادر گشتند مبارزه ای را امان علیه ریزور نوینیس خروشی را سازمان دهند که در رأس این مبارزه احزاب کبیر کمونیست چین - برهبری رفیق مائوسه د ون و کارآلبانی برهبری رفیق آبرو خوجه قرار داشتند. در چنین مبارزه ای بین مارکسیسم - لنینیسم و ریزور نوینیس، آخرین خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی بصورت بیابیه و اعلامیه جلسات مشاوره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مسکو بصوب رسید کماصول انقلابی آن در "پیشنهاد درباره خط مشی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی" حزب کمونیست چین مجدداً قید گردید. علیرغم تغییرات بزرگی که از سالهای ۶۰ تاکنون در جهان صورت گرفته، اصول انقلابی این خط مشی عمومی کماکان به اعتبار خود باقی مانده و سمت اساسی انقلابی را به پرولتاریا و خلقهای سراسر گیتی نشان میدهند. در جریان مبارزه علیه ریزور نوینیس، جنبش کمونیستی نتوانست صفوف خود را از روجو خائنین به طبقه کارگر یک ساخته و آثار آن تصفیه و طرد کند.

جنبش نوین کمونیستی ایران نیز که در بطن مبارزه و بندی با رفوعیس و اپورتوینیس پیرسال حزب توده - بنین بسته بود، سرانجام ملهم از این مبارزه عظیم بین مارکسیسم - لنینیسم و ریزور نوینیس مدین رشد نمود و در طول سالهای زندگی اش - در عین کبود ها و کاستی ها - گزینی به دست آورد های نوید آفرینی رسیده است. رشد جنبش کمونیستی ایران در سالهای اخیر - چه در سطح و چه در عمق، چه از نظر کیفی و چه کیفی - همواره چون شفتی بچشم ریزور نوین کودت و در کار آن خائنین کیمیه - مرکزی نشسته است. بی جهت نیست که حکومت کبیراد ور فتوال پهلوی لحظه ای در سرکوب جنبش نوین کمونیستی ایران غفلت نرزیده و باخون آتشی نظمری بقتل و حبس و شکنجه کمونیستهای پر از د و باز بیجهت نیست که کمیته مرکزی حزب توده - این سگ شکاری سوسیال امپریالیسم روس مدام به جنبش کمونیستی ماحله ورزیده و کمر به تخطئه و نابودی آن بسته است.

پرازترین ترین رفاورد جنبش کمونیستی میهن ما در سالهای اخیر دستیابی و آگاهی به ضرورت ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگراست. فصل مسال انقلاب د مکرانیک نوین وطن مارگر موجود بود حزب کمونیست ایران است. حزبی که دارای دورنامه حد اف و حد اکثر بوده و در مرحله کونی انقلاب ایران به امراجاد و تحکیم جبهه خلق همت گماشته و بضر ارتش توده های و جنگ خلق میهن را وجود حکومت قدرمند کبیراد ور - فتود الهای دست - نشانده امپریالیسم پای نماید. انقلاب ارضی و شعاع زمین از آن کسی است که آترامیکارد "راتحق بخشد و سرانجام در مرحله بعد تکامل اجتماعی با گد ار از د مکرسی نوین به انجام برنامهد اکثر خود یعنی ساختمان سوسیالیسم و راه گشایی به کمونیسم بیرازد. ایجاد چنین حزبی وظیفه پرافتخار و غرور آمیزی است که بر گردن کمونیستهای ایران بوده و بدین حقوق و انجام آن سختی از پیروزی انقلاب در ایران نتواند باشد. در همین جایگاه که

دژیم شاه، عامل امپریالیسم امریکا

دژیم وابسته کبیراد ور - فتود الهای ایران و در رأس آن باند محمد رضا شاه، این سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا در ماندن تر از پیش در تنگای کسابقه ای قرار گرفته است. و این از آنجهت که از یکسو برنامهها و توطئه های دژیم فاشیستی و دست نشانده پهلوی بمنظور فریب تودهای خلق و سرکوب مبارزات آن، در عمل شکست خورده و صفوف انقلابیون ایران گسترده تر گردیده است و از دیگر سو در آتش تند رقابت امپریالیستها و هم - چنین جناحهای امپریالیستی آمریکائی، دست نشاندهگان آنها در ایران نیز به صف آرائی جد و در مقابل یکدیگر پرداخته اند. مضاف اینکه بحران اقتصادی شدیدی که در نتیجه انتقال بحران کشورهای امپریالیستی و شکست برنامههای اقتصادی دژیم، میهن مارا فرا گرفته، معضلات دژیم فاشیستی حاکم را دو چندان کرده است. حزب "رستاخیز" این مضحکه ساخته پرداخته شده امپریالیسم آمریکا که اندکی پیش از د و سال از بسوی صحنه آمدنش میگردند تنها نتوانست دژیم شاه را از تنگنای که در آن دست و پا میزند نجات بخشد بلکه معضلات جدیدی را بر مشکلات قبلی او افزود. "رستاخیز" در زمانی که در ایران به اجرا گذارده میشد که بر اثر تندید رقابت و دوا بر قدرت، خطر جنگ جهانی سوم بسیار افزایش یافته است و هر قدرت امپریالیستی خود را برای جنگ جهانی آینده آماده می سازد. تلاش روز افزون دوا بر قدرت امپریالیستی در تحکیم بشنگاههای خود یکی از اقدامات آنها برای آمادگی بمنظور آغاز جنگ جهانی است. استالین کبیر در گزارش به یازدهم هیمن کنگره حزب بلشویک میگوید: "برای جنگ افزایش

اگرچه و بدین هیچ افراق گویی که به این ضرورت خود دست آورد بزرگی است، منتها - و این نیز بدین افراق - قدم های برداشته شده نتیجه لازم و شریخ رانده اند. ارتش پراکنده، کمونیستهای ایران را خرد و کاری برانگیزی و تشتت ایدئولوژیک شدت فرا گرفته و این نشانه آنست که در ضرایب ترین صفت جنبش نوین کمونیستی وطن ما که در زیر ضربات خرد کننده و وحشیانه ساطور قضای ساواک و ارتش شاه مقاومت میبوزد، خرد و کاری عدم یکپارچگی است. نگرانی کوتاه به پهنه وسیع و خونین مبارزه طبقاتی و ملی در میهن ما مؤید این واقعیت است که در کارگزاران و موازات جنبشهای اعتصابی و اعتراضی - پرو - لتاریای ایران و در عین جانفشانی و از خود گذشتگی شان جنبش کمونیستی ما در خود و جنبش کارگری طریق خود را میبیماید. هنوز کمونیستهای ایران قادر نشده اند که در د و جریان راهب مرتبط ساخته و آن را به روند واحدی بدل سازند. در مقابل رشد چشمگیر اعتراضات و اعتصابات بخون آفته کارگران میهن ما که در دستر بحران رده و اوضاع کونی ایران میخورند و پیش میرود و انصاف عمومی جنبش خلق که حاکی از شرایط مساعی برای سازماندهی و مبارزه پرشمار است، میبایست بدین هیچ گونه افتعاض و چشم پوئی نبود که اندک جنبش کمونیستی ناقص مانده و هنوز یک صدم آنجه را که میبایست انجام پذیرد بعمل در نیارده است. آنکسو ریزور نوینیس همچنان بمشایعه عده ترین خطر از دور جنبش کارگری و کمونیستی مارا تهدید میکند و هنوز بقایای اپورتوینیس و سبک کار حزب توده و ایدر جنبش ما موجود است و همچنین ترسکیمس این جریان وابسته به سرمایه مالی امپریالیستی قدر خنده در جنبش را دارد. از سوی دیگر انحرافات متعدد در نظیر انحرافات مشی چرکی و انحرافات اکونومیستی از سلامت و بهبود امور جنبش کمونیستی ما جلو میگیرند. هنوز یک جریان نیرومند کمونیستی که بتواند مبارزه علیه خطر مد و ریزور نوینیس را تا بقا خرو قاطعانه پیش برد، مبارزه اصولی با انحرافات مشی چرکی، این تبلور عصیان خشم روز فنگران انقلابی و بسا انحراف اکونومیستی، این انکشان مایلات پیروزی و خرد و پیروزی را سازمان دهد و جنبش کمونیستی ما را از صدمه پذیری آفات سیاسی - ایدئولوژیک دیگر نظیر قروب تکسیم محفوظ دارد بوجود نیامده است و آثار آنرا در راست

مهیجده ای طلب میشود. بطور کلی میتوان گفت که جنبش کمونیستی ما طیفی را ماند که در آن گرایشات و نظرات مختلف برنامدها و سیاستهای متفاوت و بالاخره تقاسیم متعدد از مسایل اساسی انقلاب ایران به چشم میبورد. در چنین شرایطی وجود مرکزیهای مختلف، تعدد سازمانها و گروه های مختلف کمونیستی یک واقعیت انکار ناپذیر است. اما آنچه که امروز واقعیت است میبایست در گردن گرد و تغییر پذیرد. به عبارت دیگر امروز وجود و ایجاد سازمانها و گروه های مختلف کمونیستی در کار یکدیگر بازیگری دیگری نیست. این بدین راست است. رشد جنبش کمونیستی و ایجاد بحق احاد آن به تحقق وظایفشان، روند اجتناب ناپذیر حرکت بسوی مرکزیت واحد و حرکت بسوی ایدئولوژی نظمی و نظم و انسداد ناپذیر میبازد. در بطن واقعیت

تسلیمات کافی نیست، تشکیل افتلافهای نوین هم کافی نیست. برای این منظور، تحکیم عقیده کشورهای سرمایه داری نیز لازم است. هیچ کشور سرمایه داری چنانچه مقتدا عقیده خود را محکم ساخته و کارگران "خود" و "مستعمرات" خود را رام نکرده باشند، نمیتواند بجنگی جدی مبادرت ورزد. فاشیستی شدن در تدریجی سیاست دول پیروزی از اینجا بر می خیزد. . . .

از اینجا است تشدید فشار بر مستعمرات و کشورهای وابسته، تقویت ارتشهای امپریالیستی در این کشورهای که تعداد آنها یک میلیون بالغ شده است. و درست را این رابطه است که امپریالیسم آمریکا مضحکه "رستاخیز" را از طریق باند محمد رضا شاه، بروی صحنه ی آورده و در حلقا پیش از پیش تشدید میگردد. ایران بصورتی که سابقه ای به انبار اسلحه های آمریکائی تبدیل میشود، تعداد مستشاران آمریکائی بالغ بر ۲۴۰۰۰ گردیده و قرار میشود که در مدت کمتر از چهار سال به ۶۰۰۰۰ برسد. ایران بد اقتل انتخاب میشود که مطابق با دگرین نیکسون، نقش پایگاهی را یافته و دژیم محمد رضا شاهي بعنوان زاندارم منطقه برگزیده شده است. بنا بر این تحکیم تقاضای ایران در منطقه یعنی تحکیم عقیده امپریالیسم آمریکا هدف "رستاخیز" میگردد.

"رستاخیز" بعنوان وسیله ای در دست امپریالیسم آمریکا برای تحقق هدف مذکور میبایست سه معضل بزرگی را که دژیم فاشیستی و وابسته حاکم در ایران با آنها دست - برگریان و عاجز از غلبه بر آنها بود حل کند. یکم: رشد روز افزون مبارزات خلق در د ورون کشور که امپریالیسم آمریکا چاره ای غلبه بر آن را در تشدید تر و حلقا، ایجاد دستگاههای جدید تفتیشی و پیگرد و توسعه دستگاه اختناق و از آنجمله سازمان "امنیت" به سراسر کشور و حتی اقصی روستاها دید. دوم: تشدید تاراضی تودهای خلق که نتایج رفتار انقلاب سفید و سایر برنامه های خائنه اقتصادی دژیم شاه را با گوشت و پوست لسن نموده و فریب و توطئه های "مردم" و "ایران نوین" را نی خورند. دستگاههای عریض و طویل تبلیغاتی "رستاخیز" با تبلیغات دژیم و شوینیستی وظیفه فریب بخشهایی از تودهای خلق و از این طریق ایجاد تکه گاهی برای دژیم شاه را برعهده می گیرند. سوم: تشدید تضاد های درون ارتجاع حاکم در ایران که خود ناشی از تضاد بین تضاد های مابین کشورهای امپریالیستی و تضاد های درون جناحهای امپریالیستی آمریکا بود. در اینفو "رستاخیز" وظیفه داشت جناحهای "عصیانگر" درون ارتجاع ایران را مطیع باند محمد رضا شاه بعنوان وفادارترین خدمتکار امپریالیسم آمریکا و بویژه جناح صنعتی

فرخنده باد روز اول ماه مه

اول ماه مه فرا میرسد، روز اعلان جنگ پرولتاریای جهانی بحکومت سرمایه و روز نمایش قدرت طبقه کارگر. از اول ماه مه ۱۸۸۶ که در آن کارگران شیکاگو کوبا شدند و به خیابان ریختند و به تقاضای خواهی برآمدند ۱۱ سال میگرد. از آنروز تاکنون طبقه کارگر بین المللی پیروزیهای درخشانی کسب نموده است. با پیروزی انقلاب کبیرا کبیر روسیه تزاری که یک ششم کر ارض را زیر حاکمیت پرولتاریا در آورده و با تقو بلشویسم د شوروی لنین و استالین شیورازی امپریالیسم این را لاترین مرحله تکامل سرمایه داری نواخته شد. پس از آن انقلاب چین تدرهبری حزب کبیر کمونیست چین و در آس آن رفیق مائوسه د ون، با عت رهایی میلیونها انسان تحت ستم امپریالیسم - فتود الیسم و سرمایه داری و گردید و به اینترتیب صحت آموزشهای گراوند لنین و استالین را اثبات نمود که برضی آن، در عصر ما انقلابات در جوامع تحت ستم امپریالیسم بخشی عاید پذیر از انقلاب پرولتا - ریاست یافته و در راهی کامل طبقه کارگر بین المللی اهمیت عظیمی ارا میابند. انقلابات آلبانی، کره و سرانجام هند و چین نیز تأیید بر روند اجتناب ناپذیر برهائی پرولتا - ریاز حاکمیت جارسرما به میانشند. با اینترتیب پرچم سرخی را که کونار های پاریس برافراشتند و کارگران شیکاگو روز اول ماه مه ۱۸۸۶ در زیر شان سپردند و خون ریختند نسل به نسل در دست پر توان طبقه کارگر حمل شد و امروز روشنی بخش برای پر امید کارگرائی است که هنوز رها نفاخته اند و در تارک یاد ستان در کارگرائی انقلاب میباشند. در عین حال در طول این سالها طبقه کارگر بین المللی خیانت های مخفی و آشکار رهبران انترناسیونالیک و د و جاسوسی تریتسکیم و فخنرترن ریزور نوینیس مدین خروشیج - برترنی را نیز چشم خود دید. اما هیچکدام از این خیانتها قدر رنگت اراد بی پولتارین پرولتاریا بستم د مکرسی، صلح و سوسیالیسم را سلاست سازد.

پرولتاریای ایران گردان زنده های ازارش بین المللی کارگران است. طبقه کارگر لاور میهن ما مسال روز اول ماه

تفتی بکند و هملی را در د ورون خود "مخد" گرداند. اما آنچه که روی داد و جزاین نیز نمیتوانست پیش آید شکست برنامه های امپریالیسم آمریکا، شکست "رستاخیز" بود. "رستاخیز" نتوانست و نمیتوانست به انجام وظایف بر شمرده شده ای که در پیش داشت توفیق یابد. علیرغم تمام د و خفیه های دژیم کبیراد ور - فتود الهای، جنبش کمونیستی و جنبش د مکرانیک میهن ما نه تنها تضعیف نگشت بلکه صفوف رزندگان خلق روز بروز گسترده تر گردید. اگر دژیم وابسته و ارتجاعی پهلوی از زمان اعلام مضحکه "رستاخیز" تا کنون نتوانست بیش از ۳۰۰ تن از فرزندان پاکباز میهن ما را در میدانهای اعدام در زندانها و در زیر شکنجه، در کارخانه ها، در دانشگاهها و خیابانها بشمارد و برساند و هزاران مبارز دیگر را بزدان افکند، اما هرگز نتوانست و نمیتوانست که بر تمام آنها قتل زده و تمام دستها را از حرکت باز دارد. و بدین و میبینم که از هر قطره خون شهیدی دهها مبارز دگر بپایا خاستند و با دستگیری هر میهن پرست انقلابی دهها مبارز دیگر پرچم رزم او را محکتر در دست گرفته و استوار تر به پیش گام میهنند. و این بزرگترین ضربه ای است بر "رستاخیز" و نشانه ای از عظیم ماندن وظیفه آن در سرکوب مبارزات خلق.

علیرغم تمام تبلیغات دژیم و شوینیستی دستگاههای عریض و طویل تبلیغاتی دژیم، خلق میهن ما و با بخشهایی از آن قریب نیرنگهای جدید امپریالیسم آمریکا را نخوردند و جز این نیز نمیتوانست باشند. چه اینکه فاشیسم در کشور نیمه مستعمره - نیمه فتوال که طبقات خلقی اش از ستم امپریالیستی رنجهای برند و در تضادی آتش ناپذیر با امپریالیسم قرار دارند نمیتواند در میان خلق جایگاهی برای خود بیابد و فاشیسم "رستاخیز" نیز نمی توانست و نمیتواند در میان خلق که در اثر استیلای امپریالیسم بر میهن اش از کلیه حقوق اولیه انسانی محروم گردیده، بر کلیه شریانهای اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و... میهن اش تضاد های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... و وابستگی به آن درآمده است، رشد اقتصادی ملی میهن اش قطع گردیده و در عوض اقتصاد شبه زانده اقتصاد امپریالیستها تبدیل شده و مجبور است بار بحرانهای امپریالیستها نیز متحمل گردیده و در نتیجه بر فقر و بیخانمانی همکارانش روز بروز افزوده گردد. تکیه های بیاد، اگر فاشیسم در بعضی از جنگهای جهانی سلاست بود در آلمان، ایتالیا و بعضی دیگر کشورهای سرمایه داری تکیه گاهی در خلق یافت و پایه گرفت مقوله ای دیگر است که امکان آن در ایران و دیگر کشورهای مشابهت وابسته بودن این کشورها

به راه ریزور نوین سرنیزه و چکمی خونین طبقات حاکمه وابسته به امپریالیسم بسرگردی دژیم شاه، این مسدود و خالدار آمریکا بر کار میبکند. در شرایطی که پنجه سیاه سازمان شیطانی "امنیت" برکوی خلق فشار می آورد و تمام جامعه در تسبی بحران فاشیستی حاصل حکومت پهلوی میسوزد، در چنین اوضاعی است که پرولتاریای میهن ما بی سلاح و رهبری قدر برافراخته و پرچم سرخ مبارزه طبقاتی و ملی را بر دوش توانایی حمل میکند. مارکس و انگلس، این معلمان سترک طبقه کارگری آموزند: "پرولتاریا مراحل گوناگون رشد و تکامل را می پیماید. مبارزه اش برضد پیروزی و ماریا زنده کش آغاز میگردد" (د مانیفست حزب کمونیست). طبقه کارگرا را در نیرتیا آغاز زندگی اش بعنوان یک طبقه اجتماعی نبرد عظیمی را با د ورنه ی وابسته به امپریالیسم جهانی شروع کرده و پیش برده و مراحل گوناگونی در زندگی اش موجود بوده است. پیش از هفتاد سال پیش شیروان پرولتاریای وطن ما با آموزش مارکس، انگلس و لنین، اولین هسته های آگاه طبقاتی خود را بوجود آورد که سرانجام به تأسیس حزب پرولتاریای ایران منجر شد. طبقه کارگر حزب کمونیست وطن ما را بوجود آورد. خرد مدی چون حیدرخان عوفاولی برخورد اربوند که صدای رزمجویانه کارگران میهن ما را در بین الملل کمونیستی به طنین آورد. طبقه کارگر میهن ما در زیر پرچم سرخ حزبی رزمید که در جنبش جنگل نقش مؤثری ایفا نمود و بالاخره طبقه کارگر لا و ر کشور ما نه تنها در رکب با فاشیسم و حزب کمونیستی قرار داشت که توانست بود با درس آموزی از تهرای اساسی لنین در مورد وظایف کمونیستهای خاور مسال انقلاب در جامعه نیمه مستعمره - نیمه فتوال مارا از لحاظ تئوریک حل نموده و قدم در راه تحقق آنها بردارد. بنا بر این کارگران میهن ما دارای پیشینی انقلابی کبیر و مستعدانه که ملوات تجربیات مبارزه ی طبقاتی و ملی است، هستند که در شرایطی که پرولتاریای بین المللی به رهبری حزب بلشویک شوروی و استالین بزرگ طومار فاشیسم هیتلر را پاره کرده و جهان در طنین مارش پیروزی کارگران بستم د مکرسی نوین و سوسیالیسم

یاری نمانیم.

اولین نطفه های گروه ما در سال ۱۳۵۰ در ارتباط با مرزبندی ایدئولوژیک- سیاسی با جریان بغایت احرافی انحلال طلبان موسوم به "کارها" بسته شد. با این مرز بندی ضروری با سجده بوده و ارائه آنان در مقابل منی جریکی "بسیط و توسعه انحلال طلبی شان بشکل تبلیغ شعار" سازمان دهی نکند و بالاخره با حله خصمانه نه به چین مائوئستد و نه در روند رشد خود به آغاز کار مستقل مارسطح محفل و در خارج از کشور احیایکد که بصورت ترجمه و انتشار برخی از اسناد متون کمونیستی متبلور گردید.

این فعالیت انتشاراتی در اواخر سال ۱۳۵۲ با تلاش و بخصوص تأمل و جدت بایکی از بخش های جنبش کس- نیستی ایران در خارج از کشور تعطیل شد. اویدی که جریان تدارک ایدئولوژیک آن باخطر موجود بودن اختلاف اصلی در زمینه مسائل اساسی انقلاب ایران از جمله حزب و وحدت کمونیست به نتیجه نرسید. لازم به تأکید است مسئله است که سکارسم و فرقه گرایی و خود مرکزینی جریان مذکور عامل مهمی بود که از بحث و گفتگو بیرون مسائل مورد اختلاف جلو میگرفت و علا بخاطر پی توحشی و بی مسئولیتی جریان مذکور خود ناشی از همان روحیه نفوذ الی مشابه و بدرسالانه فرقه گرایی است. مسائل مورد اختلاف در حد اختلاف باقی ماندند و به بحث و مذاکره نرسیدند.

انتخاب اساسی ماراین دوره آن بود که مافعالیت مستقل خود را بصرفداشتن در نمای وحدتی که باجریان مذکور داشتیم تعطیل نمودیم و امروز این اشتباه عظیم خود را پشت در صورت انتقاد فرامیدهم. با اعتقاد داشتیم خواست وحدت و حتی کار رژیم نه تدارک ایدئولوژیک آن بهیچ وجه نباید پشیمانیه عدم فعالیت مستقل و دست درازتی شود. تجربه زندگی مائوئست که تنها در چین یک مبارزه فعال و شرکت مستقیم در برتاریک انقلابی کمونیستی است که مسئله وحدت کمونیست ها انجام پذیر خواهد شد و نه بصرفه تذکرات و قول و قرارهایی که درکوه غل آلوده نشوند. باین خاطر باجمعی از کارکنان ساله گذشته است که گروهانجده یازده نفری دست زده و میدان گسترده مبارزه طبقاتی و ملی گام فراتر از انیشت میبندد. روشن است که صحنه اصلی و عرصه وسیع مبارزه در زمین است و حزب کمونیست ایران نیز تنها و تنها میتواند و باید در این ادخل گردد و نه در خارج از کشور. و اما آیا حزب و ادخل کمونیست میبندد عدم هرگونه فعالیت برای جنبش کس- نیستی خارجیه میبندد؟ بهیچ وجه! آنچه که در مسور جریانات متعلق به جنبش کمونیستی خارج مطرح است بوجو بودن یک یزگی و تئوریک وظیفه ناشی از این یزگی است، یزگی مذکور خارج بودن از کشور و وظیفه ناشی از آن نشأت سم ایران و کوشش در زمینه انتقال مبارزه به داخل کشور است. وظایف کمونیستهای ایران چه در ادخل و چه در خارج در ماهیت و اساس خود متفاوت نیستند. ماعیقا افتقاد در این کهرگاه شکل های کمونیستی خارج سمت ایران و شرکت مستقیم در برتاریک انقلابی توده رانده اند. با این حال مبارزه خود که بمعهم خود در انجام وظیفه انجام حزب کمک نمایند. روی اصل گروه ما از زمین آقازشکلی خود با تمام نیرو خواهد کوشید تا سمت مبارزه در ایران راهوار به بصورت سمت اصلی برنامه و عمل خود قرار داده و از هیچ کوششی جهت بیوند یابی با جنبش روبرو شد.

طبقه کارگر و مجموعه خلق فروگردانند. در این روند ما دست خود را صمیمانه رفیقا علیه ساریتنگ های کس- نیستی ایران دراز کرده و امید فرای به بوجو آوردن بسط و تحکیم مناسبات رفیقا و کمک متقابل داریم. کمونیست های ایران باید بخوبی واقف باشند که تاریخ وظایف بزرگی را بدش آنان نهاده است که انجاشان محاهدت زبانی را طلب میکند. هم اکنون جریانات متعد کمونیستی- چه در سطح محفل و یاغیره- در صحنه ما موجودند که در شب سیاه اشتیاد اکیزاد بر رفوادی رژیم پهلوی شعله رزم طبقه کارگر ایران را برافراختند. بیرون لاریای کپیروطن ما نیز هر آنچه که امروز در درفش هست در میدان مبارزه اعتصابی و اعتراضی خود یکا رسید و انضام که در درفش هنوز آنجا نیست که ساریتنگی بر گرد زار رژیم دست نمانده امیرالیم آمریکا فروید آید و او را در هم شکند و هزاران سوس که این کی قدرت نه گاه او بلکه کمونیستهای ایران است. امروز سرتگون گردن قهروریم شاه و کوهان ساختن دست امیرالیم شاه از منهن و استقرار جمهوری دیکتاریک خلق در دستور انقلاب میهن ما است. انقلابی که دیکراسی تومین وطن ما را بر روی لاشه- نظام فاسد و گندیده و کمپرادور- قودالی حاکم خواهد ساخت. اما حقیقت گرفته باشیم نیروی انقلابیون ایران هنوز آنجا نیست که این درگونی عسک اجتماعی را تابه آخرا نجا بدهد و آنان را که حزب کمونیست نیز موجود نباید آنجا نختو شد. زیرا برادران اخن جیل سپه گنج جنگ توده را را فقط طبقه کارگر توانا نیست. ساریتنگی که در تابه پیش فعالیت کمونیست های رانین هغه شکلات ناشی از ضرورت

بنا سیت . . . امروز چنین واقعیت فرد انهفته است. فردائی که در آن جنبش پراکنده و غیر متمرکز کمونیستی مایه وحدت اصولی راراستین خود نالید آید و پزیشنه ی این وحدت در روش سرخ حزب کمونیست ایران با همتا زار آید. اینست که میگویم واقعیت امروز کمونیست فرد ای متحد کس- نیستهای ما است. در زمین کار لازم است بلا فاصله اضافه نامیم که وحدت فرد ای جنبش کمونیستی و در نیبای درخشان امروز اما چیزی در حد و پزیشنه "انقلاب سیا- سی" تئوریک بر نمایی یک رشته اصول "ویا" جنبه واحد توده ای- تعد انیم- با اعتقاد ما این هر دو بر ما پراگندگی امروز ایدی میبازند و در آخرین تبدیل چه در صورت "انقلاب" . . . وجه در شگل شرکت در "جنبه" . . . نقصان اساسی جنبش کمونیستی را مترفع نخواهد شد بالعکس آنرا یگونه ای توجه خواهیم کرد. مسئله مورد نظر ما از وحدت آحاد جنبش کمونیستی- وحدت ایدئولوژیک- سیاسی- تشکیلاتی آنان بایکدیگر، یکی نشاندن ارباد و ایجاد حزب کمونیست است و نه "انقلاب" اتحادیه ای "ویا" جنبه های. حال اگر ایجاد حزب کمونیست ایران مرکزی ترین وظیفه جنبش کمونیستی ما است و این وظیفه جزا طریق وحدت بخشهای جد ازمع انجام پذیر نخواهد بود. نتیجتا هر وحدت حلقه اصلی سروسامان بخشیدن به اوضاع ناسامان کونی جنبش کمونیستی ما است. در اوضاع کونی که فرقه گرایی و گرومیکریمباری در دیکر در جنبش ما است تأکید هر چه بیشتر بر مسئله حیاتی وحدت پیش اهر- زمانی ضروری تر است. و اما برای انجام وحدت میبایست از لواخاست آرد اید. و ما برای آن معیار برنامه سه علی را تدارک. عالترین معیارها و برنامه های زمانی که با خواست سوزان و اشتیاق کمونیستی وحدت همراه نباشد. در آخرین ارزیابی چیزی جز یک اعلام موضع نخواهد بود. و بالعکس خواست وحدت داشتن نیز بخودی خود ردی از درد های جنبش ما را درمان نخواهد کرد. این هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند و یکی بدون آدیگر مفهومی از وحدت نیست. با اعتقاد ما عدم ترین اهر حرکت

د هند و تسریع کننده در پیرویه وحدت یابی جنبشی کمونیستی ما پیش بردن امیر مبارزه ایدئولوژیک است. مگر نه این است که وجود برنامه های مثنی های گوناگون نامکمل بر اشتیاق متفاوت ایدئولوژیک بوده و راه های ارائه شده به جنبش ما همان شکل طبقاتی اتحاد میبایست و مگر نه است که یکی شدن تشکیلاتی جنبش کمونیستی و پیرویه یکی شدن و وحدت ایدئولوژیک بخشهای جد ازمع میبایستند و باز آیمار این نیست که انجام این مهم در پرتو غلبه مارکسم- لنینیم- اندیشه اتیوئستد و بر سایر مثنی ها حاصل می آید و یاغیره و حال که چنین است- بنابر این پیرویه وحدت جنبش ما از م میبایست از گد رگه مبارزه ایدئولوژیک راستین و اصولی عبور نماید. مبارزه ایدئولوژیک که در عین داشتن منطق اصولی مارکسم- لنینیتی با صداقت و رفاقت کمونیستی همراه باشد و سه امیر پیش برد وحدت یابی خدمت نماید. نه آنرا در جنبه منافع گروهی و فرقه ای به زنجیر کند. و اما آیا الی- مبارزه ایدئولوژیک در مسیر دست یابی به وحدت آید- لوریک- سیاسی و تشکیلاتی بمثابة آن است که بخشهای حاملی ناقل این مبارزه از امر سازماندهی و تربیت کمونیستی توده کارگران و بقیه خلق غفلت ورزید و به جریاناتی جدا از طبقه کارگر و سایر زحمتکاران منجر گردند؟ به دید ما خیر. زیرا در آخرین تحلیل صحت مثنی های ارائه شده به جنبش ما در آتشاند مبارزه طبقاتی و برتاریک همرا با توده و اثبات پذیر است و نه جز آن- حزب کمونیست آنی ایران که در جریان وحدت بخشهای جزای کونی متولد میگردد. میبایست رژیم خود را در دل طبقه کارگر دلاور ایران داشته باشد. با اعتقاد ما شرایط کونی کمونیستهای ما باید به امر نفوذ در درون طبقه کارگر محلب و متشکل ساختن عناصر پیشروی آنان و ساختن هسته های کس- نیستی در درون کارگران توجه ضروری را عایدند. در عین حال لازم است که بمنظور پیش برد مبارزه دیکتاریک و اقتصادی کارگران به تشکیل اتحادیه های مخفی کارگری دست زده شود تا از این طریق از یکسو تماس وسیع و بیشتری بانوده کارگران بوجود آید و مبارزه شان هدایت گردد و از سوی دیگر بر زمینه تماس حاصله امکان شناختن جلب و متشکل ساختن پیشروان آنان در هسته های کس- نیستی فراهم نشود. اگرچه کمونیستهای ایران در شرایط کنونی لحظه ای نباید از کار سیاسی و متشکل کننده در بین طبقات دیگر انقلابی و خصوصاً دهقانان صرف نظر نمایند. منتها همواره باید این آموزش لنین را آینه گوش گردانید که در اوضاع فعلی- کارمارا در وجه اول و پیش از همه متوجه کارگران فابریکها و کارخانه ها کارگران شهری است- بر تشکیل گروه ها- انقلابیون مارکسم- لنینیتی- بر اساس خدمت به چنین روند پرفشاری است که ترسیم گشت و همه کوشش ما صرف آن خواهد شد که بمیان توان و سهم خود در انجام وظیفه مرکزی کمونیست های وطن

حقوقان مساعد است و خلق سازماندهی میباید تا این رژیم مناسب برای یک تصفیه حساب جانانه و خونین طبقاتی اردست نرود. اگر طبقه کارگر ایران نتواند مهر خود را بر انقلاب سرخ وطن بگذارد. اگر کمونیستهای ایران قادر نشوند و نتوانند- بهر دلیل که باشد- توخا سه سیاسی پرولتاریای ایران را بر عینی خود و راسازمان داده و در اس خلق رژیم طبقاتی حاکمه- وابسته به امیرالیم را به زیر آتش بگیرند. بر سر جنبش ما همان می آید که گذشت. امروز وضع بحرانی درون کشور که در کرام سرمایه مالی امیر- بالیستی روز بروز بر بحرانی تر میگردد و بتأسیل بیشتری راندر جریان مبارزه مردم بکارانده اخته است. در کار کارگران میهن ما در دهقانان مستعدیه نیز که انقلاب سفید- رنگینکاران رسیده است و آردی خشنان را راندر روز بروز بیشتر میدان مبارزه روی می آید. ارتش میلیونی دهقانان این نیروی عید انقلاب و متحد طبیعی پرولتاریا را نیز بر سر سرخ کمونیستی باید تا از اتحاد شان با طبقه کارگر استخوانبندی حبه خلق پدید آید و کار رژیم را یکسر که مچ ناراضیانی عظیمی که در کسبه- بازار و اقشار سرخ مردم روزی روزی شهرو همچنین پرولتاریای میهن ما موجود در اردی خشنان حزب کمونیستی باید تنها آنان نیز نتوانند تحت هدایت پرولتاریا بسهم خود در مبارزه ملی شرکت فعال و شریخت داشته باشند. در مجموع- توان گفت که با همه کوشش رژیم- با همه سازمان امنیت و "رستاخیز" ش- فاکتورهای مثبت انقلاب اجتماعی رو به گسترش و رشد بوده و عوامل این یخویی ضمیمه آن- چه که میبایست انجام پذیرد مجاهدت فراوان نیروی برای برپاداشتن حزب کمونیست است که خلق را به پیش برد. باین مسئله نیز اشاره کنیم که گذشته از رژیم که کسر به یکسر کردن کار جنبش ما بسته است- مخفاتی درگیر جنبش ما را تهدید میکند. عدم ترین خطری که جنبش ما را از درون تهدید میکند بهر گونه حیاتی خطر روز نیست است که سرشنا وظنی آن کمته مرکزی همان حزب توده میبایست و خود را چه در تئوری و چه در عمل در کوشش خیانتهکاران این دست- نشاندگان مسکو نشان میدهد. این خائنین برای جنبش ما ندان نیز نموده و میگویند آرد به زیر وبال و مرقصه ارتجاعی خود و اربابان روسی شان بکشاند. اینان چادر فرار ۲۸ مرداد خود را از اوریندل به پرچم زنده "سرنوشتی" رژیم سرفادند و میخوانند از شرایط مناسب کونی جنبش استفاده کرده و بار دیگر نیز زهر آلود خود را به قلب ما نشانند. اینان قصد شان آست که در کاشکی تضاد بین دوبرق تروس و آمریکا بر سرند ارك جنگ جهانی سوم و تقسیم مجدد جهان "ایران را به نوبت سهر" کرملین تبدیل کنند. حزب توده دیکر تنها یک حزب رفیمستی و بهاندت کونی قبل از بروز روز نیست نیست بلکه خرنی است و روزی که دلا و کارگران کومیرالیم نخواست روس میبایست و اگر اهر نفوذ و یسته نگردد در این صورت خویشهای خلق بهر رفعتو ابرقردت روس های ابرقردت آمریکا را در وطن ما خواهد گرفت. باین خاطر است که باید مبارزه علیه روزیو- نیسم مدرن و سوسیال امیرالیم روس علیه حزب توده- این مبلغ انقلابی و خائنات طبقاتی را بنایه مبارزه بایکد جریان ضد انقلابی و جاسوس محرم در دست گرفت و آنرا لحظه ای از مبارزه علیه رژیم و امیرالیم جدا نلغی نمود. ما در این مورد بهیچگونه کوتاهی نخواهیم نمود- خطر دیگر مربوط به مثنی های احرافی غیرولتاری و ضد پرولتری نیز است. درون خلق است که از وسعت یابیهای طبقاتی انقلاب در صحنه ماشا ت میگردد. این تنها طبقه کارگر ایران نیست که خواهان استقلال و آزادی و دیکراسی میبایست. در زمین نمیشود ال- نیم مستعمره ما طبقاتی و ضد امیرالیم دیگری نیز موجود دارند که بسیط و گسترش سارانشان انواع و اقسام نظرات و گرایشهای غیرولتاری و ضد پرولتری را همراه خود به درون صف انقلاب حمل نمایند. این مثنی ها و نظرات را باید بهاد انتقاد درون خلقی گرفت تا اصلاح گردد. اگرچه خطر عده درونی برای جنبش ما روزیو نیسم است- منتها این مثنی های احرافی را نباید در اهمیت تلقی نمود و از مبارزه جدی با آنان سرباز زد. ما بسهم خود در سازمان دادن این منازعه ایدئولوژیک شرکت نموده و میگویند بهر رهروان راستین پرولتاریا باشیم. نشریه "پیکار خلق" ارگ- شان کسره ما است که در عین حال بوسیله انتشار جزوات ضمیمه تقویت خواهد شد. واضح است که مادر صفحات نشریه خود ضمن افشاری رژیم شاه و امیرالیم- سوسیال امیرالیم به توضیح نظرات تئوریک خود میبازد و در محل و بحث مسائل ایدئولوژیک جنبش ما فعلا نسه شرکت مینامیم. ناگفته نماند که هرگونه مطلبی را که از طرف انقلابیون نگاشته و تنظیم شده باشد و برای چاپ مامارسال گردد. با حفظ حق نظری خود در مورد آنان- در نشریه "پیکار خلق" درج خواهیم نمود. بهیچد آرد که در کوششهای ایران عملی گردد و به پیش رویمت ایجاد حزب کمونیست در ایران

رژیم . . . و میدان غارتگری امیرالیمست با بودن موجود نیست. و از همین جهات است که فاتیسم "رستاخیز" نه میبایست و نه میتواند خلق دلاور میهن یا بخشهایی از آنرا بفریبده و نه میبایست و نه میبایست سکوت گورستان را بر سپهن ما حاکم گرداند. و باین زمین جهات است که شاهد افزایش اعتراضات و ناراضیانی کبیه اقتدار و طبقات خلق هستیم و این تا بدان حد که طنخا خود بخودی توده های خلق را بهمانند قیام تاریخی یازرتی خردباد. وجهی شد بدینتر از آن- بسیار متصور میسازد. و این رشد ناراضیاتی و اعتراضات خلق و غلبان ختم او ضربه کاری در یکی بر سر پیروست بنیاد متعفن و "رستاخیز" و ناگهان در آن در انجام وظیفه در یکسر. پس در یک کلام: در مناسبات بین خلق و ضد خلق "رستاخیز" و برنامه های به حول و حوش آن نه تنها نتواند رشد مبارزات خلق را مانع گردیده و فریب خلق و ایجاد تنگیهای برای ارتجاع حاکم در درون خلق را سبب گردد بلکه سبب وحدت تضاد های خلق یا ضد خلق شده و در نتیجه مبارزات خلق رشد و گسترش یافته و اعتراضات و ناراضیاتی های خلق افزونی در انجام وظیفه است. در مناسبات درون ارتجاع حاکم: "رستاخیز" وظیفه حل تضاد های شد یافته آنها و پیروزمند بر دهان جناح های "عصانگر" زند را داشت. اگر در ظاهر همه ی جناحهای ارتجاع حاکم در درون "رستاخیز" خسیندند ولی این هیچگاه بمعنای حل تضاد های درون ارتجاع نیست و نیست و باید. در دیگر برنامه های حول و حوش "رستاخیز" نیز نتوانست این را حل کند. هیچگاه نمیتواند نکرده است. بطوریکه اگر در پیرو عاری در تضاد با کا و کشته میشد. امروز فلان عنصر جناح "مراحم" به کشتن خود محکوم میشود و فلان صاحب منصب ارتشی یا هلیکوپتر. و این امری طبیعی و همیشگی در درون امیرالیمست و عاملین آنست. چه اینکه جناحهای امیرالیمست در دهال کس که بایکدیگر در عارت در شریخ زحمتکاران و ثروتهای ملی خلقها در نهانی آید: بر سر تقسیم آنچه به یغما میگردند در رقابت دائمی با هم بوده و هر جناحی در تلاش است که مقام جناح بالاتر از آن جنگ او بد آورد و خود در رأس قرار گیرد. این رقابت با هدف به چنگ آوری منافع هر چه بیشتر و در دست گرفتن مقام اقتصادی سیاسی غالب بر دیگر جناحهای امیرالیمست به جناح های درون رژیمهای وابسته به امیرالیم نیز انتقال می یابد و لذا هر جناحی از رژیمهای دست نمانده و رتلاش است که بمنظور حفظ و افزایش منافع آرزمانده اربابان بلا واسطه اتش و از این طریق حفظ و افزایش چپا و گریبای رفیق ادخلی وابسته به جناح دیگری را از قدرت ساقط کند یا طبع خود را بکشد و یا حتی کلا از میدان بدر نماید. این در خود های درونی ارتجاع حواسی تنها به تلاش این یا آن کشور امیرالیمستی برای طبع کردن رقیبش از کشوری دیگر خلاصه نمیشود بلکه شامل جناحهای مختلف امیرالیمستی درون یک کشور امیرالیمست نیز میگردد. نمونه اینکه در آرژانتین جناحی از امیرالیم آمریکا رقیب امیرالیمستی آمریکائی خود را از قدرت با میگرد و دولت "پرون" را بعنوان دست نمانده و بلا طه خود بر روی کار می آورد و هنوز چند مدت نگذشته که این عامل بویی امیرالیم آمریکا توسط باند عدتا وابسته به جناحی دیگر از امیرالیم آمریکا بر کار میشود. و هم چنین است آنچه که در تایلند روی داده و در خود های درون ارتجاع حاکم در ایران نیز خارج از این نیست. میهن ما ایران میدان تاخت و تاز امیرالیمستها گردیده و هر غارتگری از این خوان یغما سهی عبیر. در این صان هیچیک از آنها تابه بر ماهیت امیرالیمستی خود قانع به سهم خود نیستند و هر یکی در تلاش افزایش سهم خود است و هر قدرت امیرالیمستی سکوئند نفوذ و قدرت خود را گسترش دهد. آستکه سالهاست حاکمیت خود را بر صحنه ما حفظ کرده است امیرالیم آمریکا میباید و رژیم کونی نیز در حالیکه حافظ منافع سیستم جهانی امیرالیمستی در شکل بطور مشخص عامل امیرالیم آمریکا و زاندارم او در منطقه است. آنچه که در چند سال اخیر از ایران چپاول شده در بخش اعظم ان نصیب امیرالیم آمریکا و بخصوص جناح های صنعتی- نفتی آمریکا- که باند نظامی بنی بخشی از جناح صنعتی میبایست- گردیده است. ترغیفهای چند صانی پیش روی دست نمانده محمد رضاشاهی مینی بر افزایش پهای نفت در یکایک اجزایش در خدمت جناح امیرالیمستی سابقا حاکم بر آمریکا بعنوان بزرگ ارباب باند شاه بود. خیمش با زبهای شاه در ایلک از یکسودهای جلویگری از افزایش پهای نفت تابه حد خواست بحق لیبی را داشت و از دیگر سو در محدوده برنامه جناح امیرالیمستی سابقا حاکم بر آمریکا مینی بر تامل به بالا بردن نسبی پهای نفت بمنظور فشار بر کشورهای امیرالیمستی اروپا و زاین بود که در نتیجه

«رستاخیز» نتوانست از طریق پوزهند زدن بر دهان جنابهای «عصاگر» درون هیئت حاکمه آنا را به اطاعت و باند محمد رضا بکشد و آنان که غیره فرصت مناسب بودند تا تغییر قدرت و مقام جنابهای امپریالیستی در کشور ایران باشند گویگاهی به پهنانی راهی سطح ملی کشاند و باند محمد رضا را به رایشگرایی در باطنش قوی بداند تر انداخته و روبرو کرد. اینک باند محمد رضائی را در تکیه و استیلا بر دامن سیاسی از منافع بزرگ آریاب با خد مگد آری بیشتر به یانگی آریابان به قدر ترسیده و در برابر ترکان در دست آسپاد تراج هرچه بیشتر سرتعجیل زخمیشان و بیرونیای ملی مبهم مآود در استیلازاتی به جنابهای «عصاگر» قانع ایشان کهد را ترغیبی را به نفع آریابان آمریکائی شان تابع قلبی و برتری اظهار رضائی تر گفته اند. این جنابها و آراکهر و «رستاخیز» را ضد گردانند.

[illegible]

آنچه که در اینجا مورد بحث است چگونگی ارزیابی این «تهدید» های محمدرضا شاه خائن و درواشی که جناحهای متعدد در ایران آمریکایی این پیمان هم افتاده و سگ نگهبان کاخ سفید تخمیر یافته است، میباشد. آیا محمدرضا شاه در پی کسب «اقتدار» در نزد اربابان آمریکایی کیست و لذا در صدد است که خود را با اینوفی «خبرتی» که طغیان علیه اربابان آمریکایی اینستوانده به نیروی هم در کاخ سفید نشان «دهد» بنامد، و آیا آنکه که بنا بر فرمان بزرگ ارباب آمریکایی عطف به «تهدید» یانگی ارباب در تکیه برای قدرت شده است؟ نظر ما بر این است که ارزیابی صحیح از این موارد شاید تنها بتواند در متن بررسی صحیح از رقابت و رقابتی قدرتهای امپریالیستی با یکدیگر و جناحهای ایرانیست باهم و تاثرات آنها بر حکومتی در دست نمانده و انجام گیرد و خارج و بیجا از آن، تنها بر مبنای چنین بررسی ای نخواهد بود که قریب این یا آن ظاهر را بنمای رژیم

اما بهیچ‌انها «کارگران» چنین مانایی ارتضد نیند
ستفاد و ندرت ندرن وضع زندگیشان ، ستم و فشار سرما به
اران و دستگاه‌های دولتی و همچنین آثار ازا و فساد
هرانی که در سرباز راه ادا به داده و در چند سال اخیر
ایلیس‌های درختانی از خود نشان داده اند . هفتی ای
بهست که در یکی از واحدهای کوچک بازرگ ، صنعتی
کارگران دلا و روحاظر اخیره اوضاع بد زندگی و فشاری که
در ظرف سرما به داران و حکومت مستبد بهیولی به آنان وارد
میشود و دست به اعتصاب و قیام و توتوتند . این روند نویسد
فرین هرروز بهخشی وسیع و گسترده ای از کارگران را به
حرف جلب کرده و آنان ضرورت خد و خد و جمعی را
پیشتر اعلام می‌کنند . در عین حال باید گفت که اگرچه
تضامات و نه‌ایات اخیر کارگران خود نبود درختانی از یک
نیمه از مبارزه طبقاتی کارگران است . هشتی دارای ضعف
های معینی هم می‌باشد : اولین ضعف خشن کارگری میهن
ا خود بخودی بودن آنست . این مبارزه بر اساس روابط
معینی که در سناست بین فروش نیروی کار و سرما به وجود
آمده است انجام می‌گیرد . مبارزه اعتصابی کارگران در آخرین
حلیل و بغول‌نشین برای فروش از انترنوسری کارگران است .
به هر بد کاری و نه‌ایات را بر یک سناست فروم و وظیفه حاکم
رد ساختن این مبارزه را تا اینکه باید توتولی مارکسیسم
بسیسم حد ایت نشود . تا تا اینکه سناست به طبقه کارگر
با هر طبقات کارگران روشن نکرد ، و تا اینکه تاثیر
فایل با جازوی طبقات مختلف بران کارگران مشخص
نمیشود . تا اینکه سناست به طبقات تحت ستم و در دست حاکم
نموان بنانیده و پشتیبان است کارگران و ضرورت واگرایی
هری رژیم حاکم برای کارگران آشکار نکرد و یا لاخره تا

مسئله طبقات کارگرمسئله سلاخ نیروی تولید مارکسیسم
نیست. ایندنه ما مؤشده دون نشود، اما مبارزای همه
اینها و طومارنورد علیه رژیم کرد-رو- فئودال پهلوی نیست
و ما همدون ضعف یکپارچگی نیست، مینهن ما یاراکندگی
نیست. اگر اکر اچده در مسئله اعصابا تا کارگری در اوسمی
متمم بخورد، منتهی ارتباط معنی بین هر کدام ارتباطه
این اعصابا وجود نیست. اعصابا تا کونی مانند
جی را میباند که در سیرخنزرد و فرومی نشینند و از ناخسروش
و نشستن بوجی در یگار ادک میباند و بدون اینکه بیکر
ودان این اموار رابطه ای ارگانیک را برقرار اند. اگر ا-
حریت تا کارگران اعصابا بدون و ریک اند و ضلعینی به
یگراخانه نمافرسود، حتی در فطری ایوار و در اثر
ناسور و سرکوب شد و دشمن رژیم خبرمراز تا کارگران یک
سهریا کارخانه به یگراکاران سرات میبندد و خلاصه
کوتیم هر کدام از اموار اعتراضات و اعصابا تا کارگری عدنا
رسمد و بدی یک کارخانه یا سهریا فی میباند. واقعیت را
نشته این اسم این و خصوصیات ناشی از ضعف جنبش کوم-
یونیسم که به هنوز ادکار گشته است جنبش کارگری-
سهریا و هدایت کرد و کومودهای آنرا مرتفع سازد. زیرا
دونک تا مل جنبش کارگری اعصابا را حدی است و ازین-
درون نقائص وضعهای آنرا در روند تجربه اندوزی خود
کارگران، بدون داشتن ارتباط طبقی با جنبش کومونی-
ست ازاده ای. بنابراین مسئله ارتباط کومونیستی س-
ا جنبش کارگری و هیارت یگراکردن درجه کومونیستی س-
ا بر دین مارکسیسم- این نیستیم- ایندنه ما مؤشده دون به
رون کارگران یکی از اساسی ترین سالی کونی جنبش نوی-
ن کومونیستی ماست. چنانچه این مسئله به رستی حل نگرد و
سخی صمیم به عقول چگونگی انجام این ابردار و نشو
انگیزا لایف مهم جنبش نوی کومونیستی ما همدار بصورت
چکه که یا یگرا بدی میباند و آنچه که کرد در ادیکیم،
در ارتباط با این مهم میباید مسئله نتیجه نمود با و ل
یکند از ارتباط با جنبش کارگری عدنا از طریق تناس و سبقت
بیکه کارگران ما، به راست و نه حزان- جنبش کارگری رانی
و ان فقط و مسئله نیاید و خطاطیه و ان با ان و ان و ان و ان
نیاید با ای و نسبت مسائل سیاسی و وظایف تاریخی پروتلا-

ی‌لاکه سیاست و کارگران پایه اقتصاد نفتی که در زادار خود و تمام بشریت دارند آشنا نمود، چنین روندی همه ناز طریق شرکت در مبارزات آنان و از طریق کارشکن تولیدی و زندگی با آنان امکان پذیر است و نه چیزی را حاشی جایی که از خود پرولتاریا و پارتیک اجتماعی و زندگی او. در روند چنین حرکتی نه تنها کمونیست‌ها دارند به توسعه نفوذ خود و ایدئولوژی کمونیستی بین کارگران جایی عمل می‌نمایند، بلکه امکان وتوان آفرینانید اخوانه کرد که در جریان پارتیک مشترک با کارگران و آموزش رزحیات و سیاسیای پروولتری در آگروسوم و فرهنگش و خرد و برپای خود را بدروستی و در این آتش آید به شوند. دوم اینکه در زمینه ارتباط با کارگران هواره باید از ازل ارجحیت سیاست بر اقتصاد حرکت نمود. بحیثیات دیگر مقصود و صالحی را باید در درجیان کارگران روشن نمود و بکار گرفت که به یاد آید این آگاهی سیاسی طیف کارگرگت نموده راقت در یو آریست به رژیم طبقه کار و سیاست و سیاست از اقتصادی سیاسی آریزم حاکم و امپریالیسم توضیح همه مظاهر اجاجات، خبیثا وستم و رزحیای ارتجاع اهرم انجام چنین مسئله ای است. کمونیست‌ها نباید به آنچه که خود پرولتاریا دارند خود بخود ی رشد جنبش کارگری در متن سیاست بین کارگران در دست یابد بسنده نمود و فعالیت‌ها را توضیح آن جویمه ای اهرمگیر یابد ارتجاع منحصر نمایند که خود کارگران باید وین کمونیست‌ها در سه درگمان هستند؛ بلکه باید بگویند نقض سیاسی جنبش کارگری را که مانع ادانی از انشای علی کمونیسم است برفع نمود و کارگران را به ان مسلح نمایند. در غیر اینصورت بجای آنکه رهبران کار خند و آگاه پرولتاریای ایران گردند نتوان گفتند که خود جنبش کارگری خود هستند. به پیش بردن هنگام تبلیغ و ترویج سیاسی امری است که لحظه ای نباید از آن غفلت ورزید. کمونیست‌ها در عین اینکه کارگران را نسبت به فاجع رژیم حاکم و امپریالیسم آگاه کرده و توضیح میدهند که طبقه کارگر باید از دگرگانی و سیاسی - انشای علی آنها تنها نبوده و از هرهای سیاسی را توضیحات خلقی و مخصوص هه آن برخوردار هستند، معبدی - بایست در روند کار ترویجی و تبلیغی نظم و شاعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماوند و ن اراختاد ایدئولوژیهای سا بریطات باید ایدئولوژی پرولتاریا جلوی گرفته و مسووز تا بر طبقه کارگرا سا بریطات را بطور قیق بکنند. نشان دادن دورنمای باشکوه طبقه کارگر در سلب مالکیت - خصوصاً برای آگاهی کارگران بطرم در هر کویدن نام دنا سات اجتماعی بهشتی بر طبقه کارگی و با اواخر ایته در رختان کمونیسم نه تنها همگی و هرهای پرولتاریا و سایر طبقه را برای انجام انقلاب و دگرگانی نوین نفی نیکند بلکه خود باعث تقویت دگرگانیسم در جنبش انقلابی خود شده اند. سوم مسئله طبقه کجنگی سازنده و در بین کارگران می باشد. در این زمان که طبقه کارگی جنبش کمونیستی ایجاد حزب طبقه کارگرا است، اهمیت و تشنگی عناصر پیشروی طبقه کارگرا اهمیت بسیار دارد. هسته های کمونیستی تشکیل شده از پیشروین عناصر کارگری که در ارتباط مستقیم با یک مرکز کمونیستی قرار دارند و از طریق او هدایت گردند به بهترین لحوی قادر خواهند بود رهبری کمونیست‌ها را بر عهده دارند. خصوصاً در صورت تسلط بر تمامیت شدیدا مضطرب کارخانه های ایران که از طرف ساواک بشدت کنترل می شوند هسته های کمونیستی که از خود کارگران کارخانه تشکیل شده باشند که در تبلیغ و ترویج راه راه ترویج و راه نفوذ مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماوند و ن هواره می سازند. این هسته های زنده و معدود می تواند طرف با مرکزیت کمونیستی در ارتباط باشد و مورد و یو بگر قادر خواهند بود در بین کارگران بگر سیاسی و سازماندهی بپردازند و بدینگونه سهم ارتباطی بین جنبش کمونیستی ماو و جنبش کارگری گردند. در عین حال باید توجه نمود که اگر چه در ارتباط با کارگر در میان پرولتاریا و طبقه و تشنگی ساختن پیشروان پروولتری در طبقه کوفی در ستور کار قرار دارند، متنبی این طبقه به معنای عدم توجه به کارگران در یک بحالت یاتین بودن سطح آگاهی و تجربه مبارزه توان تشنگی در هسته های کمونیستی را ندارند نماید. باالعیسایه در جوار هستند ساری کمونیستی به جلب و تشنگی ساختن کارگران در اتحاد به های مخفی به گشت و ی این احسن توجه کار می نمود. اتحاد به های کارگری که بخاطر مرکوب فاقیستی رژیم در کشورمان تنها می تواند مخفی بوجود آید زمینه سیاسی برای تشنگی و مبارزه اتحاد به ای کارگران می باشد. این اتحاد به ها میبایستی مبارزه دگرگانی و مبارزات روزمره و در ارتباط با کاروندگی کارگران را هدایت نموده و از طریق آنان در صورت امکان خمد علیه رژیم و ایستاده به امپریالیسم و در برابر اعاق حقوق خود ایستادگی و تشنگی سازند. مبارزه دگرگانی علیه رژیم دست نشانده شاه و علیه ترور و اختناق پیدا شده ا حاکم در ایران و علیه جیادول امپریالیستی و با افره بخاطر توضع ضرورت سرنگونی بقیه در صفحه



www.peykar.org